



چگونگی ولادت امام زمان (عج)، در عصر خفقان و تهدید

وضعیت شیعیان در آستانه تولد امام زمان(عج) برای آشنایی بیشتر با اوضاع فرهنگی و سیاسی شیعیان در هنگام تولد امام زمان(عج) لازم است نگاهی هرچند کوتاه به وضعیت دوران حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)داشته باشیم؛ دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت سه نفر از خلفای عباسی، که به ترتیب عبارت اند از: المعتز بالله، المهدی بالله و المعتمد بالله. [مهدی پیشوایی، سیره ی پیشوایان 616]

چگونگی ولادت امام عصر، در عصر خفقان و تهدید

وضعیت شیعیان در آستانه تولد امام زمان(عج)

برای آشنایی بیشتر با اوضاع فرهنگی و سیاسی شیعیان در هنگام تولد امام زمان(عج) لازم است نگاهی هرچند کوتاه به وضعیت دوران حضرت امام حسن عسکری(علیه السلام)داشته باشیم؛ دوران امامت آن حضرت همزمان بود با خلافت سه نفر از خلفای عباسی، که به ترتیب عبارت اند از: المعتز بالله، المهدی بالله و المعتمد بالله. [مهدی پیشوایی، سیره ی پیشوایان، ص 616]

حاکمان عباسی از هر راه ممکن، آن حضرت را زیرنظر داشتند و کنترل می کردند. آنان شنیده بودند که امام مهدی(عج) فرزند امام عسکری(علیه السلام)است؛ از این رو، می کوشیدند تا به آن حضرت دسترسی پیدا کنند و او را به قتل برسانند؛ به همین جهت، امام حسن عسکری(علیه السلام)ولادت حضرت مهدی(عج) را مخفی کرده بود و غیر از نزدیکان آن حضرت، دیگران افتخار زیارت آن امام را پیدا نکردند. [اربلی، کشف الغمه، ج 2، ص 412؛ شیخ مفید، الارشاد، ج 11، ص 336 و ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 4، ص 422]

فشار و اختناق سیاسی چنان بالا می گیرد که امام(علیه السلام) به ناچار باید هفته ای دوبار در روزهای دوشنبه و پنج شنبه در دارالخلافه حضور پیدا می کرد؛ [شیخ طوسی، کتاب الغیبه، ص 215]

معتز عباسی به اندازه ای از نفوذ امام حسن عسکری(علیه السلام)نگران بود که به تحت نظر داشتن آن امام نیز بسنده نکرد و حضرت را با ابوهاشم جعفری و گروهی از طالبیون زندانی کرد. [طبرسی، اعلام الوری، ج 2، ص 140]

ستم عباسیان تنها به امام حسن عسکری(علیه السلام) محدود نمی شد؛ آنان علیه شیعیان و دوستان آن حضرت نیز از هیچ ستمی دریغ نمی کردند و از هرگونه حرکت فرهنگی، سیاسی و غیره شیعیان جلوگیری می کردند.

وضعیت سیاسی شیعیان

انواع فشارهای سیاسی در این مقطع از زمان، در موارد زیر قابل پیگیری است:

الف) زندانیان و فراریان شیعه؛ از جمله زندانیان، ابوهاشم جعفری است. وی چنین می گوید: در نامه ای از ناراحتی های زندان به امام حسن عسکری(علیه السلام) شکایت کردم؛ امام در جواب به من نوشت: امروز در منزل خود نماز خواهی خواند. [طبرسی، همان، ص 140؛ اربلی، همان، ص 412؛ کلینی، کافی، ج 1، ص 508، ح 10؛ مسعودی، اثبات الوصیه، ص 263 – 264؛ شیخ طوسی، الثاقب فی المناقب، ص 576، ح 10]

وی در جای دیگری اظهار کرده است: با امام حسن عسکری(علیه السلام) در حبس مهدی بن واثق بودیم؛ حضرت به من فرمود: این جنایتکار قصد کرده است که امشب با خواست خدا بازی کند (کنایه از این که اراده کرده است که ما را بکشد)؛ ولی عمر او کفاف نمی دهد و به زودی صاحب فرزندی خواهم شد. فردای آن شب ترك ها به او حمله کردند و او را به قتل رساندند و خدا ما را به سلامت نگاه داشت. [راوندی، الخرائج و الجرائح، ج 1، ص 431، ح 9 و مسعودی، همان، ص 268] هم چنین او می گوید: من با گروهی در زندان بودم که امام حسن عسکری(علیه السلام) را به زندان آوردند، مأمور مراقب آن حضرت، صالح بن وصیف بود. یکی از هم زندانی ها، مردی جمعی بود که ادعا می کرد، علوی است.

امام(علیه السلام)روی به ما کرد و فرمود:

اگر نبود در میان شما کسی که از شما نیست، شما را آگاه می کردم که چه زمان خداوند، اسباب نجات شما را فراهم خواهد کرد.

حضرت عبدالعظیم

امام با این کلام به آن مرد اشاره کرد و او از جمع ما بیرون رفت. امام فرمود:این مرد از شما نیست؛ از او برحذر باشید. در بین لباس های خود نوشته ای دارد که همه ی گفته ها و اسرار شما را برای خلیفه می رساند.

یکی از زندانیان به سراغ او رفت و لباس هایش را بازرسی کرد و آن نوشته را پیدا کرد؛ او نوشته بود، که این جمع قصد دارند، زندان را سوراخ کرده و فرار کنند. [شیخ طوسی، همان، ص 577، ح 11؛ راوندی، همان، ج 2، ص 682، ح 1 و اربلی، همان، ج 2، ص 432]

نکته ی قابل توجه در این روایت تاریخی این است که، اختناق و فشار سیاسی به اندازه ای بود که شیعیان در زندان هم از دست ماموران اطلاعاتی خلیفه در امان نبودند و مذاکرات آنان در محیط زندان نیز به حکومت گزارش داده می شد.

حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از فراریان شیعه است. احمد بن محمد بن خالد برقی می گوید: «عبدالعظیم حسنی، از دست حکومت فرار کرد و وارد ری شد و درمنزل یکی از شیعیان در سردابی ساکن شد. در همان سرداب خدا را عبادت می کرد؛ روزها روزه بود و شب ها را به شب زنده داری و تهجد می گذراند و مخفیانه از آنجا بیرون می آمد و قبری را که امروزه روبه روی قبر خود اوست زیارت می کرد. تنها محل امن برای او، همان سرداب بود». [نجاشی، رجال النجاشی، ج 2، ص 66، ش 651]

ستم عباسیان تنها به امام حسن عسکری(علیه السلام) محدود نمی شد؛ آنان علیه شیعیان و دوستان آن حضرت نیز از هیچ ستمی دریغ نمی کردند و از هرگونه حرکت فرهنگی، سیاسی و غیره شیعیان جلوگیری می کردند

وضعیت فرهنگی شیعیان

با همه محدودیت ها و سختگیری هایی که عباسیان برای گوشه نشین کردن امام(علیه السلام) و شیعیان به کار گرفته و فشارهای مختلف سیاسی که از ناحیه ی آنان بر شیعه وارد شد، گروهی از دانشمندان و راویان از خرمن فضیلت و دریای بی کران علوم آن حضرت بهره می گرفتند و برخی از آنان صاحب تألیفاتی در فنون گوناگون بوده اند و احادیثی را از امام(علیه السلام)نقل کرده اند؛ از جمله ی آنان:

احمد بن ابراهیم بن اسماعیل؛ کاتب، ندیم، بزرگ اهل لغت و از با شخصیت ترین آنان است. او یکی از اصحاب خاص امام هادی و امام عسکری(علیهما السلام) است؛ تألیفاتی دارد که نمونه ای از این کتاب ها را می توان نام برد: أسماء الجبال و المیاه والأودية، اشعار ابن مَرّه بن همام و نوادر الاعراب. [نجاشی، همان، ج 1، ص 237، ش 228]

بشارت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به تولد حضرت مهدی(عج)

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ظهور حضرت مهدی(عج) را در روایات گوناگونی خبر داده است و این احادیث را نه تنها راویان و محدثان شیعه نقل نکرده اند. بلکه، محدثان بزرگ اهل سنت نیز، مانند ابوداود و ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلیٰ بزاز، احمد بن حنبل، حاکم نیشابوری[شیخ منصور علی ناصف، التاج الجامع للاصول، ج 5، ص 310 – 327] و دیگران احادیث آن حضرت را از طریق بسیاری از صحابه و تابعین در کتاب های خویش نقل کرده اند.[صحیح ابن داوود، ج 2، ص 207]

حتی گروهی از دانشمندان اهل سنت به تواتر احادیث نبوی که درباره حضرت مهدی(عج) آورده اند، اعتراف کرده اند.

چگونگی ولادت امام زمان (عج)

جمعه پاتزدهم شعبان سال 255 هجری در شهر سامرا حضرت مهدی (عج) چشم به جهان گشود.حکیمه دختر امام محمد تقی (علیه السلام) نقل می کند که امام حسن عسکری (علیه السلام) مرا خواست و فرمود : عمه امشب نیمه شعبان است نزد ما افطار کن که خدواند در این شب فرخنده شخصی را متولد می سازد که حجت او در روی زمین می باشد .

عرض کردم : مادر این فرزند مبارک کیست؟ فرمود : نرجس.

گفتم : فدایت شوم اثری از حاملگی در این بانوی گرامی ندیدم!

فرمود : برای همین می گویم نزد ما باش.وارد خانه شدم سلام کردمبانوی عالی مقام نرجس خاتون آمد کفش از پای من بیرون آورد و گفت: ای بانوی من شب بخیراگفتم: بانوی من و خاندان ما تویی! گفت:نه، من کجاو این مقام بزرگ؟ گفتم : دخترجان امشب خدواند پسری به تو عنایت می فرماید : که سرور دوجهان خواهد بود. تا این کلام ازمن شنید با کمال حجب و حیا نشست.

پس از اقامه نماز افطار کردم و خوابیدم، سحرگاه برای انجام نماز شب برخاستم. بعد از نماز دیدم نرجس خوابیده و از وضع حمل او خبری نیست.پس از تعقیب نماز دوباره خوابیدم که پس از لحظه ای با اضطراب بیدار شدم دیدم نرجس نیز بیدار است ولی هیچگونه علامتی در وی مشهود نیست .

حضرت عبدالعظیم حسنی یکی از فراریان شیعه است. احمد بن محمد بن خالد برقی می گوید: عبدالعظیم حسنی، از دست حکومت فرار کرد و وارد ری شد و درمنزل یکی از شیعیان در سردابی ساکن شد. در همان سرداب خدا را عبادت می کرد؛ روزها روزه بود و شب ها را به شب زنده داری و تهجد می گذراند و مخفیانه از آنجا بیرون می آمد و قبری را که امروزه روبه روی قبر خود اوست زیارت می کرد. تنها محل امن برای او، همان سرداب بود.

نزدیک بود که در وعده امام (علیه السلام) تردید کنم که ناگهان امام(علیه السلام)در مکانی که تشریف داشتند با صدای بلند مرا صدا زده فرمودند :

عمه : تعجیل مکن که وقت نزدیک است!

همینکه صدای مبارک امام حسن عسکری (علیه السلام) را شنیدم مشغول خواندن سوره الم سجده و یس شدم.در این موقع نرجس با حال اضطراب از خواب برخاست . من به وی نزدیک شدم و نام خدا را بر زبان جاری کردم و پرسیدم : آیا درخود چیزی احساس می کنی؟ گفت : آری.

گفتم : ناراحت مباش و دل قوی دار!این همان مژده است که به تو دادم.اندکی بعد صاحب الامر سلام الله علیه متولد شد آن ماه پاره را دیدم که مواضع هفتگانه سجده را روی زمین گذاشته و ذکر حق می گوید. او را در آغوش گرفتم در حالی که بر خلاف نوزادان دیگر از آلایش ولادت پاک و پاکیزه بود.

در این هنگام امام عسکری (علیه السلام) صدا زد : عمه جان ! فرزندم رانزد من بیاور،و او را نزد پدر بزرگوارش بردم،او را به سینه چسبانید و زبان در دهانش گذارد و دست بر چشم و گوش او کشید و فرمود فرزندم با من حرف بزن! آن مولود مسعود گفت : شهادت می دهم به وحدانیت پروردگار و رسالت حضرت محمد(صلی الله علیه و آله)،سپس بر امیرالمومنین(علیه السلام) و ائمه طاهرین (علیه السلام) درود فرستاد و چون به نام پدرش رسید دیدگان گشود و سلام کرد.

امام(علیه السلام) فرمود : عمه جان: او را نزد مادرش ببر تا به او نیز سلام کند و باز نزد من برگردان. او را نزد مادرش بردم سلام کرد، مادر نیز جواب سلامش را داد، سپس او ا پیش امام حسن عسکری (علیه السلام)برگردانیدم.) بخاری،ج51،ص2

بعضی از اسماء و القاب ان گرامی عبارتند از : بقیه الله ، حجت ، خلف صالح،ابوالقاسم،قائم منتظر ، مهدی و (م ح م د) ، ناگفته نماند که نام (م ح م د) بنا بر فتوای شیخ انصاری مکروه ، شیخ طوسی حرام و حاجی نوری ذکر آن در مجالس و محافل حرام است) . نجم التاقب،ص48)

منابع:

کتاب چشم به راه حضرت مهدی علیه السلام

اندیشه قم

tebyan.net